



هر بار که امین تارخ من را می‌زد، خانم درخشنده می‌گفت نه این خوب نیست. امین تارخ هم می‌گفت من دلم نمی‌آید بچه مردم را بزوم. ساعت ۳،۴ صبح شده بود. این برداشت آن قدر تکرار شد، که من از فرط خستگی به امین تارخ گفتم راحت باش من را محکم بزوم! پرسید: واقعا بزوم؟ گفتم من راضی‌ام، بزوم! او هم محکم خواباند توی گوشم. خانم درخشنده گفت: اوکی. و بالاخره رضایت داد

فریاد می‌زد: مامان. مردم در حالی که گریه می‌کردند، دست می‌زدند. حس خیلی عجیبی بود که هرگز فراموشم نمی‌شود.

فکر می‌کنم بعد از «پرنده کوچک خوشبختی» حدود ۲۰ سال، هیچ پیشنهاد دیگری برای بازی نداشتید. بله همین‌طور است.

اغلب بازیگرانی که مثل شما در کودکی در فیلم‌های مطرح و ماندگار سینما بازی کردند، به مشکلات روحی و افسردگی برخوردند. چون بعد از آن درخشیدن و مورد توجه قرار گرفتن، یک باره رها شدند و مثل شما، بازی در فیلم دیگری به آن‌ها پیشنهاد نشد. شما هم در این بازه بیست ساله اذیت شدید؟

نه من در آن سال‌هایی که دیگر سراغم نیامدند اذیت نشدم. به دلیل این که بعد از تمام شدن بازی در «پرنده کوچک خوشبختی»، همه چیز برابرم تمام شد. ولی احساس و ذهن آن‌ها همچنان با فیلمی که در آن بازی کرده‌اند مانده.

ولی پدر و مادرم خیلی به من توجه می‌کردند، سعی می‌کردند که این بی‌توجهی‌ها را جبران کنند. مادرم همیشه می‌گفت بچه من سالم است فقط ناشنوا است.

در آن سال‌ها برایتان پیش آمد که هنگام تماشای یک فیلم، از یک نقش آن خوش‌تیباید و با خودتان بگویند کاش من این نقش را بازی می‌کردم؟ نه

اگر برگردید به دوران ۹ سالگی، باز هم در «پرنده کوچک خوشبختی» بازی می‌کنید؟ بله، حتما حتما

بازی در «پرنده کوچک خوشبختی» چه تأثیرات منفی و مثبتی در زندگی‌تان داشت؟

هیچ تأثیر منفی‌ای برابرم نداشت، فقط مثبت بود و واقعا از خانم درخشنده ممنونم چون او باعث شد که من وارد اجتماع شوم. تا قبل از «پرنده کوچک خوشبختی» اصلا اجتماعی نبودم. حتی اعتماد به نفس وارد شدن به یک مغازه را نداشتم. از این که موقع خرید کردن، متوجه نشوند چه چیزی می‌خواهم و حرف زدنم را مسخره کنند، خجالت می‌کشیدم. ولی بعد از آن اعتماد به نفس پیدا کردم. آن قدر تغییر کرده بودم که گاهی وقتی جایی می‌رفتم و مسخره می‌شدم خیلی راحت به آن‌ها می‌گفتم چرا می‌خندید؟ من ناشنوا هستم و بعد از من عذرخواهی می‌کردند.

فقط در دوران کودکی و مدرسه تئاتر کار می‌کردید؟

اتفاقا سال‌ها بعد از «پرنده کوچک خوشبختی»، وقتی ۲۴ سال داشتم بازی در یک تئاتر به من پیشنهاد شد که قبول کردم. تمرینات آن هم خیلی خسته‌کننده بود ولی خب من خیلی صبور بودم و تحمل می‌کردم.

چه شد که بعد از آن همه سال، دوباره برای بازی در

فرزندانتان شنوا هستند؟
بله

چند ساله‌اند؟

دخترم تینا ۱۷ ساله است، نیکا ۱۳ ساله، پسرم بردیا ۷ سال دارد.

اگر به بردیا پیشنهاد بازی در فیلمی شود، اجازه می‌دهید؟

پدرش اصلا دوست ندارد. ولی من اگر کارگردان خوبی باشد قبول می‌کنم.

اگر به خودتان پیشنهاد شود چطور؟

اگر پروژه خوبی باشد و برای دادن دستمزد تبعیض قائل نشوند، بله بازی می‌کنم.

این تبعیض قائل شدن، با آن دلگیری که در ابتدای صحبت‌هایمان اشاره کردید، ارتباط دارد؟

بله، من الان هم بازیگری را دوست دارم اما یک سری

فیلم دعوت شدید؟

۲۹ سالم بود که ازدواج کردم. همان سال با همسرم که او هم ناشنوا است یک فروشگاه لوازم تزئینی راه‌اندازی کردیم. خیلی اتفاقی همکاران سینما، من را در آن جا دیدند. همان موقع از من پرسیدند که دوست داری باز هم در فیلم بازی کنی؟ من تایید کردم و چند روز بعد برای بازی در سریال «راه‌شب» از من دعوت کردند. بعد از آن هم سریال «بزنگاه» و «بال‌های خیس» را بازی کردم.

چه احساسی داشتید وقتی بعد از بیست سال دوباره مقابل دوربین قرار گرفتید؟

خیلی خوشحال بودم. دوباره به خودم افتخار می‌کردم.

آن فروشگاه خوش‌یمن را هنوز هم دارید؟!

بله فروشگاه هنوز هست. من اوایل آن‌جا کار می‌کردم. الان بیشتر در خانه‌ام. چون سه تا بچه دارم و به خاطر آن‌ها نمی‌رسم. همسرم و چند همکار دیگر آن‌جا را می‌گردانند. من فقط در ایام عید و مناسبت‌های خاص که سرشان شلوغ است به کمکشان می‌روم.